

دکتر دیو متیوسون، ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۲۵، تسالونیکیان، تیموتائوس و تیتوس

© 2024 دیو متیوسون و تد هیلدبرانت

این دکتر دیو متیوسون در تاریخ و ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۲۵ درباره تسالونیکیان، تیموتائوس و تیتوس بود.

بسیار خوب، بیایید جلو برویم و شروع کنیم. امروز می خواهیم مطالعه خود را در مورد تسالونیکیان اول و دوم که از روز دوشنبه شروع به بررسی آنها می کنیم، به پایان برسانیم، و سپس در واقع شروع به بحث در مورد سه کتاب آخر مجموعه نامه های پولس، 1 و 2 تیموتائوس و تیتوس می کنیم، و سپس به نوعی بحث خود را به عنوان کل نامه های پولس به پایان برسانیم، که ممکن است ما را به جمعه ببرد. اما حداقل امروز ما شروع به بررسی 1 و 2 تیموتائوس و تیتوس می کنیم، که همانطور که گفتم، سه حرف آخر هستند که متعلق به مجموعه نامه های پولس هستند که ما به آنها نگاه خواهیم کرد.

و سپس به بخش پایانی عهد جدید می رویم که با عبرانیان شروع می شود و ما را به کتاب مکاشفه می برد. اما بیایید با دعا شروع کنیم، و سپس به تسالونیکیان نگاه می کنیم، پایان می دهیم و سه حرف آخر مجموعه نامه های پولس را شروع می کنیم.

ای پدر، ما باز فروتن هستیم که درباره این فکر کنیم و بفهمیم که تو به عنوان مخلوقات خود، به عنوان آفرینش خود، با ما ارتباط برقرار خواهی کرد. و خداوند، به همین دلیل، دعا می کنم که ما به نیاز به گوش دادن دقیق به کلام تو به عنوان چیزی بیش از یک ارتباط کتبی بلکه مجموعه ای از اسناد که حاوی چیزی کمتر از کلام شما و وحی شما به مردمتان نیست، آگاه باشیم. بنابراین، ارزش این همه درد و تلاش و تمام وقت و سخت کوشی را دارد که سعی کنید آن را به طور دقیق درک کنید. و بنابراین، من دعا می کنم که این کلاس به شیوه ای کوچک به این هدف کمک کند تا برای شنیدن کلام شما مجهزتر شود، همانطور که اولین مردم به آن گوش می دادند، اما همانطور که مردم امروز شما باید به آن گوش دهند. به نام عیسی، ما دعا می کنیم. آمین.

بسیار خوب، ما با نگاه کردن به 2 تسالونیکیان به پایان رسیدیم، که به شما پیشنهاد کردم احتمالاً به عنوان پاسخی در بخشی از اول تسالونیکیان نوشته شده است.

یعنی شاید خوانندگان پولس، خوانندگان تسالونیک، به نامه پولس در اول تسالونیکیان پاسخ دادند یا بیش از حد به آن پاسخ دادند، و به دیگران، خود پولس در دوم تسالونیکیان به احتمال نامه ای اشاره می کند که ادعا می کند از طرف او است. اما نکته این است که تسالونیکیان فکر می کردند که پس از اول تسالونیکیان زمانی فکر می کردند، تسالونیکیان فکر می کردند که در زمان خداوند هستند. عبارتی که از عهد عتیق، روز خداوند، بیرون می آید، به یک دوره 24 ساعته اشاره نمی کند، بلکه به روز خداوند اشاره دارد که به زمانی اشاره دارد که خدا برای داوری شرارت و پاداش دادن و نجات قوم خود باز می گردد.

و حالا تسالونیکیان فکر می کردند که در حال حاضر در روز خداوند هستند. بنابراین، دوم تسالونیکیان در درجه اول نوشته شده است تا آنها را از این مفهوم دور کند. و پولس این کار را با اشاره به این سه چیز انجام می دهد که روز دوشنبه به طور خلاصه به آنها اشاره کردیم.

او به تسالونیکیان می گوید، اساساً، شما نمی توانید در روز خداوند باشید زیرا چیزهای خاصی وجود دارد که باید قبل از رسیدن روز خداوند اتفاق بیفتند. و چون این چیزها هنوز اتفاق نیفتاده است، بنابراین شما در

روز خداوند نیستید. سه چیزی که او در دوم تسالونیکیان فصل 2 ذکر می کند عبارتند از: شورش، مرد بی قانونی، و بازدارنده ای که پولس می گوید در حال حاضر یک مهار کننده وجود دارد که از بین خواهد رفت.

بنابراین، تا زمانی که این سه چیز اتفاق نیفتد، روز خداوند فرا نخواهد رسید. و من گفتم مشکل این است که در طول تاریخ تفسیر، ما در مورد اینکه این سه چیز چه می توانند باشند به اجماع نرسیده ایم. به خصوص این مورد آخر، مهار کننده چیست؟ و همانطور که روز دوشنبه خیلی سریع دویدم، تلاش های متعددی برای فهمیدن اینکه مهار کننده چیست انجام شده است.

برخی گفته اند که امپراتوری روم بوده است. امپراتوری روم خود بازدارنده ای بود که جلوی شر را می گرفت. برخی معتقدند که این خود خدا بوده است.

برخی پیشنهاد کرده اند که این روح القدس بازدارنده ای بود که برداشته می شد. برخی گفته اند که این کلیسا است که بازدارنده ای است که برداشته می شود. دیگران گفته اند که انجیل حذف خواهد شد.

و پیشنهادات دیگری نیز وجود داشته است که ما واقعا نمی توانیم مطمئن باشیم که چه بوده است. بخشی از مشکل این است که همانطور که قبلا گفتم، دو نکته وجود دارد که باید در نظر داشته باشید. یکی از آنها این است که پولس قبلا این چیزها را به آنها آموخته است.

بنابراین متاسفانه برای ما، در دوم تسالونیکیان فصل 2 و آیه 5 او می گوید، آیا به یاد نمی آورید که من این چیزها را زمانی که هنوز با شما بودم به شما گفتم؟ بنابراین ظاهرا هنگامی که او قبلا در یکی از سفرهای بشارتی خود با آنها حضور داشت، بدون شک این را به آنها آموزش داده بود. بنابراین اکنون او نیازی به توضیح و جزئیات بیشتر نمی بیند. بنابراین احتمالا خوانندگان او می دانستند که او در مورد چه چیزی صحبت می کند و همینطور کسانی که در تاریکی بودند.

بنابراین، بهترین راه برای درمان آن، و به هر حال، احتمالا این سه چیز است که می توانست اتفاق بیفتد و می توانست در طول زندگی پولس اتفاق بیفتد. آنها چیزهایی هستند که ممکن است در طول زندگی پولس به خوبی توسعه یافته و اتفاق افتاده باشند. اما نکته اصلی او این است که وقایع خاصی هنوز اتفاق نیفتاده اند، بنابراین تسالونیکیان نباید فکر کنند که در روز خداوند هستند.

حتی بعدا در دوم تسالونیکیان اشاره ای به این وجود دارد که برخی از تسالونیکیان کار نمی کنند، و برخی حدس و گمان ها وجود دارد که می تواند به این واقعیت گره خورده باشد که آنها فکر می کردند چون قبلا در روز خداوند بودند، می خواستند دیگران را از بین ببرند و نیازی به کار کردن نداشتند. اما پولس فقط برای متقاعد کردن آنها می نویسد که تا زمانی که این سه چیز اتفاق نیفتد، هر چه که هستند و هر زمان که اتفاق می افتند، تا زمانی است که اتفاق بیفتند، روز خداوند هنوز فرا نرسیده است. بنابراین، تسالونیکیان نباید فریب بخورند و فکر کنند که در حال حاضر در پایان یا در روز خداوند زندگی می کنند.

پس چگونه 1 و 2 تسالونیکیان را با هم مقایسه کنیم؟ از یک طرف، اول تسالونیکیان به وضوح به کلیسای تسالونیکیه و مسیحیان یادآوری می کند که عیسی مسیح می تواند بازگردد، و وقتی این کار را انجام دهد، آنها به طور کامل در رویدادهایی که پیرامون آمدن مسیح هستند شرکت خواهند کرد. با این حال، دوم تسالونیکیان به آنها هشدار می دهد که در نتیجه گیری اینکه روز خداوند از قبل حاضر است و فرا رسیده است، خیلی زود نباشند. بنابراین، در داخل قانون، با کنار هم قرار دادن تسالونیکیان 1 و 2 و دیدگاه کمی متفاوت آنها در مورد آمدن مسیح در همان قانون عهد جدید، من تعجب می کنم که آیا آنها به سادگی برای متعادل کردن یکدیگر به نوعی عمل نمی کنند.

بنابراین، اول تسالونیکیان به ما یادآوری می کند که مسیح می تواند در زمان زندگی ما بازگردد. اما، از آنجا که با خواندن دوباره فصل 4، پولس حتی طوری صحبت می کند که گویی عیسی می تواند در زمان زندگی آنها بازگردد. ما که زنده هستیم و در آمدن سرور باقی می مانیم تا او را در هوا ملاقات کنیم.

بنابراین، ما باید طوری زندگی کنیم که گویی مسیح می تواند در طول زندگی ما بازگردد. با این حال، دوم تسالونیکیان به ما یادآوری می کند که مسیح ممکن است مدتی به تأخیر بیفتد. ما نمی توانیم فرض کنیم که او لزوماً این کار را خواهد کرد.

بنابراین، اول تسالونیکیان، مسیح می تواند در زمان زندگی ما بازگردد. اما دوم تسالونیکیان به ما یادآوری می کند که نمی توانیم فرض کنیم که او لزوماً این کار را می کند، ممکن است تأخیر کند.

و نکته این است که در هر صورت، قوم خدا برای هر دو سناریو آماده زندگی می کنند. من همیشه این داستان را در رابطه با صحبت در مورد 1 و 2 تسالونیکیان تعریف می کنم. یادم می آید که به شما نشان دهم که چگونه، اگر بر یکی از این موارد تأکید کنیم، می توانیم در خطر اشتباه قرار بگیریم.

بنابراین، برای مثال، اگر تنها چیزی که ما تأکید می کنیم دوم تسالونیکیان است که مسیح می تواند آن را به تأخیر بیندازد، می تواند به یک دیدگاه منجر شود، خوب، دیر یا زود زندگی ام را مرتب خواهم کرد. من زمان زیادی برای مرتب کردن زندگی ام دارم. اما، حتی اولین، مسیح می تواند در هر زمانی برگردد.

من همیشه به این فکر می کنم که من در واقع در اولین جنگ خلیج فارس، در سال 1990، اوایل دهه 90، زمانی که جورج بوش پدر رئیس جمهور بود، یک کلیسا را شبانی می کردم. و یادم می آید یک بار زمانی که جنگ خلیج فارس در حال گرم شدن بود و من یک ایستگاه رادیویی را روشن کردم و تعدادی از ایستگاه های رادیویی مسیحی وجود داشت، و تعدادی از استادان پیشگویی دور یک میز نشسته بودند، و یک ایستگاه رادیویی مشهور مسیحی که در سطح ملی پخش می شد. تعدادی از گروه های پیشگویی دور میز نشسته بودند و در مورد این رویدادها و چگونگی قرار گرفتن آنها در پیشگویی های کتاب مقدس صحبت می کردند.

و یادم می آید که یکی از آنها گفت، خوب، ما باید از این زمان به عنوان زمانی استفاده کنیم تا تلاش های خود را برای بشارت انجیل تقویت کنیم و دوستان و خانواده مان را به سمت عیسی مسیح هدایت کنیم. و من فکر کردم، خوب، این توصیه خوبی است، اما به هر حال باید این اتفاق بیفتد، چه کسی فکر کند که پایان نزدیک است یا نه. سپس نفر بعدی و من اسامی را برای محافظت از گناهکاران این افراد پنهان می کنیم، نفر بعدی، وقتی این شخص گفت، فک من باز شد، و کسی که نسبتاً شناخته شده بود گفت، خوب، من فکر می کنم مسیحیان باید سی دی های خود را نقد کنند و حساب های بانکی خود را خالی کنند و آن را در کار خداوند سرمایه گذاری کنند، احتمالاً کلیسا و خدمت او.

اما اساساً، او گفت، زیرا این پایان کار است. و طرف مقابل موافقت کرد، بله، این پایان کار است. و ما باید اقدامات شدیدی انجام دهیم و شما باید تمام پول خود را در کار سرور سرمایه گذاری کنید زیرا این به نبرد آرماگدون و پایان جهان ختم می شود.

و این در دهه 1990 بود. بنابراین نزدیک به 20 سال یا بیشتر، من واقعا به افرادی که این توصیه را جدی گرفتند متاسفم. اما چشم اندازی را که ما به سادگی نمی توانیم بدانیم، از دست می دهد.

مسیحیان باید برای هر دو سناریو آماده باشند. ما باید طوری زندگی کنیم که گویی مسیح می تواند در طول زندگی ما بازگردد، اما همچنین باید طوری زندگی کنیم که گویی ممکن است تأخیر کند. ما باید مانند مسیح

زندگی کنیم، زیرا مسیح ممکن است در طول زندگی ما بازگردد، اما لزوماً نمی‌توانیم فرض کنیم که او این کار را خواهد کرد.

بنابراین، مسیحیان باید برای هر دو سناریو آماده باشند. و در واقع، من متقاعد شده‌ام که این تعادل در سراسر عهد جدید از نوعی انتظار اما در عین حال تأخیر یافت می‌شود. و برای تأکید بیش از حد بر هر یک از آنها، فکر می‌کنم گاهی اوقات می‌تواند منجر به تصورات غلط شود و در واقع حتی بدتر از آن، احمقانه عمل کنیم، زیرا امیدوارم هیچ توصیه‌های این مرد را در رادیو در دهه 90 خیلی جدی نگرفته باشد.

بنابراین، من فکر می‌کنم قرار دادن تسالونیکیان اول و دوم و فرجام شناسی کمی متفاوت آنها در کنار هم نشان می‌دهد که چگونه آنها مکمل می‌شوند و چگونه باید به هر دو گوش دهیم. بنابراین شاید وقتی وسوسه می‌شویم که فکر کنیم همه نوع وقت داریم تا کارهایمان را انجام دهیم و فقط کار خودمان را انجام دهیم و از زندگی به تنهایی لذت ببریم، طبق دستور کار خودمان، باید پیام تسالونیکیان اول را بشنویم. اما وقتی وسوسه می‌شویم که به انجام کارهای احمقانه فکر کنیم، مانند اینکه شاید همه شما داستان‌هایی را شنیده باشید، هنوز هم هر چند وقت یکبار آنها را می‌شنوم، از افرادی که حساب‌های بانکی یا وام‌های کلان گرفته‌اند زیرا فکر می‌کردند مجبور نیستند آنها را پس بدهند زیرا مسیح قرار است برگردد.

وقتی وسوسه می‌شویم که چنین کارهایی انجام دهیم، باید پیام تسالونیکیان دوم را بشنویم. شما نمی‌دانید. مسیح ممکن است مدتی را به تأخیر بیندازد و شما باید آن وام یا هر چیز دیگری را بازپرداخت کنید.

بنابراین، مسیحیان باید عاقلانه در پرتو هر دو دیدگاه زندگی کنند و برای هر دو سناریو آماده باشند. بسیار خوب. اول تیموتائوس، کتاب بعدی، در واقع سه کتاب بعدی که می‌خواهیم به آنها نگاه کنیم، سه کتاب آخر از مجموعه نامه‌های پولس، در کتاب مقدس خود متوجه خواهید شد که فیلیمون آخرین کتاب از مجموعه نامه‌های پولس در عهد جدید است، اما ما به دلایل واضح با کولسیان به آن پرداختیم.

بنابراین، سه حرف آخر که می‌خواهیم به آنها نگاه کنیم، تیموتائوس و تیتوس اول و دوم هستند. این سه کتاب با هم اغلب توسط شاگردان عهد جدید به عنوان رساله‌های شبانی یاد می‌شوند. بنابراین، ما قبلاً به مجموعه‌ای به نام رساله‌های زندان، افسسیان، کولسیان، فیلیپیان و فیلیمون نگاه کرده‌ایم، زیرا آنها در زمانی نوشته شده‌اند که پولس در زندان بود، اگرچه بحث‌هایی در مورد اینکه او در کجا در زندان بود، وجود دارد.

اما اینها اغلب به عنوان رساله‌های شبانی شناخته می‌شوند و به احتمال زیاد بر اساس محتوای آنها، احتمالاً نام‌های بهتری نسبت به رساله‌های شبانی برای آنها وجود دارد، اما احتمالاً بر اساس محتوای آنها، زیرا به ویژه تیموتائوس اول به تعدادی از مسائل مربوط به کلیسا می‌پردازد. او در مورد انتخاب بزرگان و شماسان صحبت می‌کند. او تا حدودی در مورد ساختار کلیسا و عملکرد کلیسا صحبت می‌کند.

و اغلب تیموتائوس که پولس این نامه را به تیموتائوس می‌نویسد، کمی بیشتر در مورد او صحبت می‌کنیم، اما اغلب او به عنوان یک شبان یا رهبر این کلیسا دیده می‌شود. بنابراین، به همین دلیل، این حروف اغلب رساله‌های شبانی نامیده می‌شوند، اگرچه باز هم ممکن است نام‌های بهتری نسبت به رساله‌های شبانی برای آنها وجود داشته باشد. همانطور که گفتیم، به نظر من، کتابی در عهد جدید که بهترین ادعا را دارد که نامه به افسسیان نامیده شود، تیموتائوس اول خواهد بود.

به یاد داشته باشید، من به شما پیشنهاد کردم که نامه‌ای به افسسیان که ما آن را افسسیان می‌نامیم به احتمال زیاد فقط به شهر افسس نوشته نشده است. در واقع، آن عبارت در افسوس ممکن است در نسخه

اصلی نبوده باشد. و کتاب افسسیان ممکن است در واقع خطاب به مخاطبان بسیار گسترده ای باشد و به هیچ گروه یا کلیسای مسیحی خاصی و هیچ مشکل خاصی اشاره نکرده باشد.

با این حال، ابتدا تیموتائوس به وضوح خطاب به یک کلیسا است، خطاب به تیموتائوس است، اما تیموتائوس باید محتویات آن را به کلیسای در شهر افسوس منتقل کند. بنابراین، اول تیموتائوس، به نظر من، کتابی است که می تواند بهترین ادعا را برای برجسب زدن به نامه به افسسیان داشته باشد، زیرا در نهایت به آنجا ختم می شود، خطاب به کلیسای شهر افسوس. حالا، فقط برای حل این مسئله، من لزوماً نمی خواهم این مسئله را حل کنم، اما به یاد داشته باشید، از آنجا که نامه های پولس عمدتاً به ترتیب طول آنها مرتب شده اند، هر زمان که ما اول و دوم داشته باشیم، مانند اول قرنطیان، دوم قرنطیان، اول تسالونیکیان، تسالونیکیان دوم، تیموتائوس اول، تیموتائوس دوم، لزوماً نمی توانیم فرض کنیم که این ترتیبی است که آنها در آن نوشته شده اند.

بنابراین، تیموتائوس و تیتوس اول و دوم ترتیبی است که در عهد جدید رخ می دهند، اما نه لزوماً ترتیبی که ممکن است در آن نوشته شده باشند. حالا، من فکر می کنم یک چیز وجود دارد که قطعی است که همه در مورد آن توافق دارند، و آن این است که تیموتائوس دوم آخرین کتابی است که پولس نوشت، حداقل که ما می دانیم. زیرا وقتی آن را می خوانید، پولس به وضوح با اعدام روبرو است.

او در زندان است و متوجه می شود که این پایان راه برای او است، این پایان زندگی اوست. بنابراین، تیموتائوس دوم به وضوح آخرین کتابی است که نوشته شده است. سوال این است که اول تیموتائوس و تیتوس از کجا وارد می شوند؟ باز هم، من نمی خواهم سعی کنم آن را حل کنم، اما بسیاری استدلال کرده اند که تیتوس ابتدا نوشته شده است، و سپس دوم تیموتائوس، اگرچه برخی برای تیموتائوس دوم استدلال کرده اند، اگرچه برخی خلاف آن را استدلال کرده اند.

اما اساساً تنها چیزی که باید بدانید این است که شماره یک این است که ، باز هم ، برخی وجود دارد ، ترتیب وقوع آنها لزوماً ترتیبی نیست که در آن نوشته شده اند ، اما دوم ، چیزی که ما با اطمینان می دانیم این است که دوم تیموتائوس آخرین کتابی بود که نوشته شده بود. پولس به وضوح با مرگ و بلوک جلاد روبرو است. بنابراین، این به نوعی آخرین و آخرین ارتباط او است.

اول اینکه چیز دیگری که در مورد تیموتائوس و تیتوس اول و دوم وجود دارد، به ویژه تیموتائوس و تیتوس اول، این نامه هایی هستند که اغلب در مورد اینکه آیا پولس واقعا آنها را نوشته است یا خیر، زیر سوال می روند. دلیل آن این است که در قرن اول، در واقع در دوره منتهی به قرن اول و حتی کمی پس از آن، شواهدی داریم که نشان می دهد نام مستعار، یعنی نوشتن به نام دیگری، نوشتن با نام جعلی، پدیده ای نسبتاً رایج در برخی از انواع ادبی و ژانرهای ادبی بوده است، یعنی معمولاً به دلایل مختلف ممکن است نویسنده یک اثر ادبی تصمیم بگیرد که به نام دیگری شخصیت شناخته شده ای بنویسد یا قهرمان شناخته شده ای که مرده بود، شاید برای افزودن اقتدار به نوشته های خودش. شاید فکر می کرد، آن شخص فکر می کرد که در واقع با روح آن شخصی که در گذشته است می نویسد.

سوالاتی در مورد اینکه آیا فریبنده بوده است یا خیر وجود دارد. به عبارت دیگر، چه مردم فکر کنند که واقعا چیزی را می خوانند که آن شخص نوشته است یا می دانند، می دانید، پولس واقعا این را ننوشته است. ما می دانیم که این کسی است که فقط به نام آنها می نویسد، بنابراین آنها را فریب نمی دهد و نویسنده سعی نمی کرد سریع آنها را بکشد و سعی کند آنها را فریب دهد تا فکر کنند که پولس واقعا این را نوشته است.

اما به نظر می رسد که نام مستعار، نوشتن به نام شخص دیگری، به ویژه نام کسی که مرده بود و به نوعی قهرمان یا شخصیت شناخته شده ای بود، یک ابزار ادبی نسبتاً رایج بود. و بنابراین، سوالاتی که برخی مطرح می

کنند این است که آیا هیچ یک از اسناد عهد جدید ممکن است نام مستعار داشته باشند؟ و بسیاری احساس می کنند که 1 و 2 تیموتائوس و تیتوس بهترین نامزدها برای این کار هستند. و به چند دلیل.

برخی پیشنهاد کرده اند که زبان و سبک اول تیموتائوس و دوم تیموتائوس و تیتوس، رساله های شبانی هستند، آنها می گویند وقتی این نامه ها را با نامه هایی که می دانیم پولس نوشته است، مقایسه می کنید، هسته اصلی نامه هایی مانند رومیان، غلاطیان، اول و دوم قرنتیان، آن نامه ها، فیلیپیان که می دانیم پولس نوشته است، آیا سبک و واژگانی که او استفاده می کند آنقدر متفاوت از آن کتاب ها به نظر می رسد که پولس چگونه می توانست آنها را بنویسد؟ یکی دیگر این است که به نظر می رسد تفاوت های الهیاتی بین این دو وجود دارد، باز هم بین رساله های شبان، 1 و 2 تیموتائوس و تیتوس، و برخی از نامه های قبلی که می دانیم پولس نوشته است، غلاطیان، رومیان و غیره. به نظر می رسد تفاوت های الهیاتی عمیقی وجود دارد. به عنوان مثال، هیچ اشاره ای به برخی از موضوعات الهیاتی که در نامه های دیگر پولس مطرح می شود، مانند عادل شمردگی از طریق ایمان، وجود ندارد و برخی از موضوعات غالب که او در نامه های دیگر خود در مورد آنها صحبت می کند، رخ نمی دهد.

در غیر این صورت آنها کمی متفاوت توسعه می یابند. به نظر می رسد که پولس انجیل را بیشتر به عنوان یک سپرده ثابت در نظر می گیرد، مجموعه ای ثابت از آموزه ها یا آموزه هایی که او منتقل می کند، و بنابراین برخی آن را به عنوان یک تفاوت مشخص با تعالیم پولس و تأکید او بر انجیل در نامه های دیگر خود می دانند. بنابراین به نظر می رسد مضامین الهیاتی وجود دارد که در رساله های شبانی وجود ندارد، یا موضوعاتی که کمی متفاوت از برخی از نامه های دیگر پولس توسعه یافته اند.

و این باعث می شود که تعدادی از مردم فکر کنند که، خوب، پولس این نامه ها را ننوشت یا نمی توانست بنویسد. یکی آخر، بعداً سازمان کلیسا. برخی در رساله های شبانی کلیسای نسبتاً سازمان یافته و ساختاریافته را می بینند.

و چیزی که آنها می گویند این است که وقتی کلیسا در قرن اول تازه شروع به کار کرده بود، با انتظارش برای آمدن مسیح بود، و همانطور که در حال رشد بود، کاریزماتیک تر و ساختار سست تری داشت. اما همانطور که شروع به حل و فصل کرد، و همانطور که شروع به رشد کرد و به نوعی برای دراز مدت مستقر شد، نیاز به سازماندهی دقیق تر آن وجود داشت. و بنابراین بزرگان و شماسان و رهبری با دقت ساختار یافته خواهد داشت.

و برخی می گویند این چیزی است که در رساله های شبانی اتفاق می افتد. بنابراین، رساله های شبانی باید بعداً آمده باشند. این نشان دهنده یک رهبری ساختاریافته است.

این نشان دهنده سازمان و ساختار کلیسا است که تنها مدتی پس از زندگی پولس درست بود. بنابراین، پولس نمی توانست این را بنویسد. بنابراین، به این دلایل، و از آنجا که نام مستعار نوشتن به نام شخص دیگری نسبتاً رایج بود، برخی متقاعد شده اند که پولس 1 و 2 تیموتائوس و تیتوس را ننوشت یا نمی توانست بنویسد.

این باید توسط یکی از شاگردان او نوشته شده باشد، شاید توسط یکی از پیروان پولس، که پس از مرگ او اکنون به نام پولس نوشته است تا به وضعیتی در افسس پردازد. و شاید خوانندگان نامه ها این را می دانستند. شاید آنها دقیقاً می دانستند چه خبر است.

آنها حتی فکر نمی کردند که پولس آن را نوشته باشد. آنها می دانستند که او مرده است، و فقط می دانستند که نام مستعار یک وسیله رایج است، بنابراین ما می دانیم که این احتمالاً شاگرد یا پیرو پولس است که این

نامه را می نویسد. به نظر می رسد برخی از مضامین الهیاتی متفاوت از آنچه در جای دیگری در نامه پولس می بینید توسعه یافته اند.

و یکی از آنها سازمان کلیسا خواهد بود. بنابراین، آنها می گویند، می دانید، شما اول قرن‌تین را می خوانید که در آن کلیسا کارزماتیک تر است و بر هدایا تأکید می کند، در حالی که اکنون شما رهبری با ساختار دقیق تری دارید که کلیسا را اداره می کند، که آنها می گویند بیشتر نشان دهنده کلیسا پس از مدتی وجود آن است. یا دوباره، انجیل اکنون بیشتر به عنوان یک سپرده آموزش تصور می شود، یک مجموعه کاملاً تعریف شده از تعالیم که پولس منتقل می کند.

دیگری اخلاقیات رساله های شبانی است. برخی فکر می کنند که اخلاق رساله های شبانی بر خداپرستی تأکید می کند، آنها بر زندگی در زندگی تأکید می کنند، سعی می کنند زندگی را به گونه ای زندگی کنند که منعکس کننده شروع کلیسا برای استقرار در محیط خصمانه خود، در محیط بت پرستانه خود باشد. بنابراین، اخلاقیات 1 و 2 تیموتائوس بیشتر تلاش می کند تا به کلیسا نشان دهد که چگونه با دنیای سکولار که قرار است برای مدتی طولانی در آن باشند، هماهنگ زندگی کند و چگونه در آن زندگی کند.

در حالی که دوباره، فرض بر این است که کلیسای اولیه فکر می کرد، خوب، عیسی به زودی باز می گردد، و بنابراین با توجه به آن زندگی خواهد کرد. اکنون برخی فکر می کنند، نه، 1 و 2 تیموتائوس تصور می کنند که کلیسا برای مدتی وجود خواهد داشت، و اکنون به آنها نشان داده می شود که چگونه باید زندگی خود را داشته باشیم تا به نوعی در هماهنگی و به گونه ای زندگی کنیم که وضعیت موجود در جامعه را بیش از حد برهم نزنند. بنابراین، آنها به همه اینها اشاره می کنند و می گویند، به نظر می رسد فقط اول تیموتائوس منعکس کننده یک وضعیت بسیار بعدی فراتر از زندگی پولس است.

بنابراین دوباره، پولس، در ارتباط با این واقعیت که نام مستعار یک وسیله نسبتاً رایج بود، باز هم، برخی می گویند، احتمالاً شاگرد پولس است که چیزهایی را می نویسد که پولس احتمالاً چندین سال یا بیشتر پس از مرگ پولس به کلیسای افسس می گفت. و دوباره، شاید خوانندگان ناراحت نمی شدند. آنها فکر می کردند، ما می دانیم که پولس مرده است، ما می دانیم که او این را ننوشته است، ما می دانیم که این یک شاگرد است که به نام او می نویسد.

بنابراین، آنها فریب نمی خوردند و نویسنده 1 و 2 تیموتائوس و تیتوس نیز فریب نمی خوردند. آیا شما آن را دوست دارید؟ منظوری این است که چگونه به آن پاسخ دهیم؟ این نیز سوال خوبی است، این است که چرا به عنوان کتاب مقدس پذیرفته شد، به خصوص اگر کلیسا فکر می کرد که به این دلیل است که پولس آن را نوشته است، ما باید آن را به عنوان کتاب مقدس بپذیریم. بنابراین، آیا آنها فریب خورده بودند اگر پولس واقعا آن را ننوشته بود؟ این نکته بسیار خوبی است، به نظر می رسد که شهادت پدران اولیه کلیسا، رهبران کلیسا و کسانی را که بعد از زمان رسولان نوشتند، به یاد داشته باشید، شهادت اولیه کلیسا این بود که پولس آنها را نوشت.

منظورم این است که از نظر تئوری، از نظر تئوری، باید بگویم، اگر بتوان ثابت کرد که این فقط یک ابزار ادبی بود که کسی را فریب نمی داد، مشکلی با نوشتن مستعار در عهد جدید ندارم. اما سوال این نیست که آیا از نظر تئوری امکان پذیر است یا خیر، بلکه این است که آیا واقعا این اتفاق افتاده است یا خیر. آیا باید اینها را به عنوان نوشته های مستعار بخوانیم که پولس نوشت بلکه کسی بعد از او نوشته است؟ من پیشنهاد می کنم که در حالی که ما شاید نتوانیم با دقت علمی 100٪ اطمینان مطلق به دست آوریم، دلیل خوبی وجود دارد که فکر کنیم پولس آن را ننوشته است، با شهادت کلیسای اولیه مبنی بر اینکه پولس نویسنده این نامه ها بوده است.

منظورم این است که شما اول از همه با زبان و سبک به این اعتراضات نگاه می کنید، اگرچه ما بیش از هر نویسنده دیگری در عهد جدید کتاب های نوشته شده توسط پولس داریم، اما هنوز نوشته های پولس به اندازه کافی برای مقایسه برای تعیین آنچه پولس می توانست و چه چیزی نمی توانست بنویسد، وجود ندارد. به عبارت دیگر، اگر بخواهم سبک یک نویسنده و نوع واژگانی را که آنها استفاده می کنند مقایسه کنم، به نوشته های پولس بسیار بیشتری نسبت به عهد جدید نیاز دارم. بنابراین، ما واقعا نوشته های کافی در عهد جدید نداریم که به طور قطعی بگوییم، که پولس نمی توانست به این سبک بنویسد، یا پولس هرگز نمی توانست از این واژگان استفاده کند، یا آنها آنقدر منحصر به فرد هستند که پولس نمی توانست بنویسد.

ما فقط به خیلی بیشتر از آنچه که باید نیاز داریم تا تعیین کنیم که پولس چه چیزی می توانست بنویسد یا نمی توانست بنویسد. بنابراین، جالب اینجاست که اکثر افرادی که استدلال می کنند که پولس اینها را ننوشته است، دیگر این کار را بر اساس سبک و واژگان انجام نمی دهند، زیرا آنها تشخیص می دهند که از نظر آماری ما فقط به حرف های بیشتری از پولس نیاز داریم تا اعتماد به نفس بیشتری داشته باشیم. مورد دوم نیز تفاوت های الهیاتی است.

دوباره، به نظر من، اول از همه، در پاسخ به کسانی که می گویند، خوب، زیرا اول و دوم تیموتائوس و تیتوس برخی از آموزه های اصلی مانند عادل شمردگی از طریق ایمان را ندارند، و شما با اعمال شریعت نجات نمی یابید، بلکه با فیض از طریق ایمان به عیسی مسیح و زبان آشتی نجات می یابید. برخی از مضامین الهیاتی که بارها و بارها در برخی از نامه های پولس تکرار شده اند، این واقعیت که آنها در اول و دوم تیموتائوس و تیتوس رخ نمی دهند، واقعا چیز زیادی نمی گویند. منظورم این است که آیا پولس باید هر چیزی را که به آن اعتقاد دارد و هر بار فکر می کند بگوید؟ آیا ممکن است موقعیتی که او به آن می پردازد باعث شده باشد که نامه خود را به روشی که انجام داده است تنظیم کند تا شاید بر مضامین دیگر یا موضوعات دیگری تأکید کند که معمولا در این مرحله تأکید نمی کند؟ ممکن است دلایل مختلفی وجود داشته باشد که چرا او بر برخی از مضامین مشابه قبلی تأکید نمی کند، و ممکن است دلایلی وجود داشته باشد که ممکن است آنها را به روشی متفاوت توسعه دهد.

من در واقع متقاعد نشده ام که فاصله بین 1 و 2 تسالونیکیان، متاسفم، 1 و 2 تیموتائوس و تیتوس و نامه های دیگر پولس، متقاعد نشده ام که تفاوت آنقدر شدید باشد، که مضامین آنقدر توسعه یافته اند که پولس نمی تواند آنها را بنویسد. بنابراین، من فقط، دوباره، فکر می کنم باید با احتیاط از وسط استفاده شود. ما نمی توانیم به طور قطعی بگوییم، خوب، پولس نمی توانست این را بنویسد زیرا او بر این موضوع تأکید نمی کند یا به این دلیل که این موضوع به این شکل توسعه یافته است.

من فکر می کنم باید با آنها با احتیاط رفتار کرد. آخرین مورد، بعدا سازماندهی کلیسا بود. در واقع، وقتی 1 و 2 تیموتائوس و تیتوس را با دقت می خوانید، جالب است که چقدر در مورد سازماندهی کلیسا کم می گوید.

دغدغه اصلی پولس یک کلیسای بسیار ساختاریافته و سازمان یافته نیست. تنها کاری که باید انجام دهید این است که نامه را با دقت بخوانید و در واقع چیز کمی در مورد نحوه سازماندهی و ساختار کلیسا می گوید. در واقع، اگر به عقب برگردید، ما قبلا به کتاب فیلیپیان نگاه کردیم.

جالب است که فیلیپیان با خطاب به بزرگان و شماسان در کلیسای فیلیپی شروع می کنند. بنابراین، من فکر می کنم این کشش است که بگوییم کلیسای اولیه در اوایل قرن اول هرگز ساختار نداشت و تا بعدا رهبری نداشت. به نظر می رسد که خیلی زود، کلیسا ساختار و رهبری داشت.

و اینکه 1 و 2 تیموتائوس و تیتوس واقعا به نظر نمی رسد که چیزی فراتر از آنچه در برخی از نامه های قبلی پولس می یابیم، از طریق یک کلیسای بسیار سازمان یافته و ساختاریافته با اسقف ها و شماسان و یک پیر

اصلی، یک اسقف ارشد و سایر اسقف‌ها داشته باشند. اول تیموتائوس و تیتوس به سادگی این را ثابت نمی‌کنند. بنابراین در پایان روز، من می‌خواهم پیشنهاد کنم که در نهایت اینها قطعی نیستند.

بله، آنها به ما یادآوری می‌کنند که شاید ما نتوانیم با قطعیت کامل نتیجه بگیریم، مگر اینکه پولس اینجا باشد تا بگوید، بله، من اینها را نوشتم. اما فکر نمی‌کنم شواهد کافی برای لغو شهادت کلیسای اولیه مبنی بر اینکه پولس این نامه‌ها را نوشته است وجود داشته باشد. و بنابراین، من می‌خواهم با این فرض عمل کنم و به جلو حرکت کنم که پولس در واقع نویسنده اول و دوم تیموتائوس و تیتوس است.

و اینکه تفاوت‌های بین این دو به شرایط او، وضعیتی که او به آن می‌پردازد و غیره مربوط می‌شود. بنابراین، هدف از اول تیموتائوس چیست؟ ما با اول تیموتائوس شروع می‌کنیم. آنچه من در مورد تألیف پولس گفتم، چه پولس آنها را نوشته باشد یا نه، به نوعی در مورد هر سه اینها صادق است.

و به یک معنا، هدف نیز هست. اما اکنون با صحبت در مورد هدف، می‌خواهم عمدتاً بر اول تیموتائوس تمرکز کنم. چرا این نامه نوشته شده است؟ نحوه خواندن و تفسیر اول تیموتائوس ارتباط زیادی با کاری دارد که فکر می‌کنید پولس انجام می‌داد.

رویکرد رایج، نوعی رویکرد سنتی برای مدتی، چیزی است که من آن را رویکرد دستی کلیسا می‌نامم، که اول تیموتائوس فقط به عنوان نوعی کتابچه راهنمای تیموتائوس در مورد نحوه اداره کلیسا نوشته شده است. بنابراین، به او دستور می‌دهد که در پرستش چه کاری انجام دهد. این کتاب به او دستورالعمل‌هایی در مورد نحوه انتخاب بزرگان و شماس‌ها می‌دهد، فصل 3. به او دستورالعمل می‌دهد که چگونه گروه‌های مختلف کلیسا را مدیریت کند، بزرگان چه کاری باید انجام دهند و شماسان چه کاری باید انجام دهند.

بنابراین، اول تیموتائوس به نوعی کتابچه راهنمای کلیسا تبدیل می‌شود که فقط یک کتابچه راهنمای آموزشی است که پولس برای تیموتائوس نوشته است تا به او بگوید که چگونه کلیسای افسس را اداره کند، مدیریت کند و از آن مراقبت کند. بنابراین، جای تعجب نیست که امروزه ما اغلب از اول تیموتائوس متوسل می‌شویم تا از برخی دولت‌های کلیسایی حمایت کند یا توجیه کند، خواه بیشتر از نوع دولت جماعتی باشد، چه یک نوع حکومت کلیسایی از نوع بزرگتر، یا یک نوع پروتستان یا اسقفی از دولت کلیسایی 1 تیموتائوس اغلب برای حمایت از آن درخواست می‌شود. یا وقتی نوبت به نحوه انتخاب بزرگان و شماسان در کلیسای خود می‌رسد، آنها باید چه کاری انجام دهند؟ خوب، ما به اول تیموتائوس برمی‌گردیم و اطلاعاتی را پیدا می‌کنیم که به ما کمک می‌کند تا این نوع سوالات را رمزگشایی کنیم.

و من نمی‌خواهم بگویم که ما نباید این کار را انجام دهیم، اما می‌خواهم چیز دیگری غیر از این دیدگاه رایج را پیشنهاد کنم که اول تیموتائوس نوعی کتابچه راهنمای کلیسا است، فقط یک راهنمای آموزشی در مورد نحوه اداره کلیسا. کلید درست در ابتدای اول تیموتائوس می‌آید. من هنوز در 2 تسالونیکیان هستم.

ما اینجا هستیم. این آیات 3 و 4 از اول تیموتائوس است. پولس می‌گوید، من از تو می‌خواهم تیموتائوس، به همین دلیل است که این کتاب تیموتائوس نامیده شده است زیرا او دریافت‌کننده اصلی است.

پولس می‌گوید تیموتائوس، همانطور که در راه مقدونیه بودم، از تو می‌خواهم که در افسس بمانی. بنابراین واضح است که پولس به تیموتائوس نامه می‌نویسد و به او می‌گوید که در افسس بماند تا بتوانید به افراد خاصی دستور دهید که آموزه‌های متفاوت یا نادرست را آموزش ندهند و خود را با افسانه‌ها و شجره‌نامه‌های بی‌پایان که حدس و گمان را ترویج می‌کنند به جای آموزش الهی که از طریق ایمان شناخته می‌شود، مشغول نشوند. به عبارت دیگر، هدف اصلی که پولس می‌نویسد، هدفی است که ما در چندین نامه پولس دیده‌ایم، یعنی مبارزه با نوعی تعالیم نادرست که اکنون در کلیسا نفوذ کرده و انجیل واقعی را تهدید می‌کند.

بنابراین، من آن را می پذیرم، آنچه اتفاق می افتد این است. به احتمال زیاد پولس تیموتائوس، یکی از همکارانش را منصوب کرده است، زیرا پولس به دلایلی و دلایل مختلف نمی توانست خودش آنجا باشد، پولس اکنون تیموتائوس را منصوب می کند تا به کلیسای افسوس برود و به این مشکل رسیدگی کند، یعنی به مردم هشدار می دهد که این آموزه های نادرست یا این آموزه های نادرست را که حدس و گمان های بی پایان در مورد شجره نامه ها را ترویج می کند، آموزش ندهند. و غیره، به جای آموزش واقعی در انجیل و پیشرفت واقعی در مژده عیسی مسیح که از طریق ایمان می آید. بنابراین، اول تیموتائوس یک کتابچه راهنمای کلیسا نیست که به ما بگوید چگونه کلیسا انجام دهیم، بلکه در درجه اول کتابی است که برای گفتن به تیموتائوس نوشته شده است، تا به تیموتائوس آموزش دهد که چگونه با آموزه های نادرستی که در کلیسای افسوس نفوذ کرده است، برخورد کند.

بنابراین، از این نظر، اول تیموتائوس در همان دسته غلطیان و کولسیان قرار دارد که در آن پولس به نوعی از آموزه های انحرافی یا آموزه های نادرست می پردازد که اکنون تهدیدی برای مژده عیسی مسیح است. و بنابراین، من فکر می کنم که آنچه پولس در اول تیموتائوس انجام خواهد داد، باید بگویم، در درجه اول این نیست که در درجه اول به تیموتائوس بگوید که چگونه انجیل را اداره کند، بلکه به او آموزش می دهد که چگونه با این آموزه های دروغین که در کلیسای افسوس نفوذ می کند، برخورد کند. و بنابراین، او تیموتائوس را منصوب می کند تا به آن کلیسا برود و به این مشکل رسیدگی کند.

بنابراین، و چیز دیگر، وقتی اول تیموتائوس را می خوانید، واضح است که تیموتائوس به نوعی شخصیت واسطه است. پولس به تیموتائوس نامه می نویسد، اما او آموزش نمی دهد، در درجه اول به تیموتائوس آموزش می دهد، او به تیموتائوس دستورالعمل هایی می دهد که باید به کلیسای افسوس منتقل شود. بنابراین، پولس از طریق تیموتائوس به کلیسای افسوس می نویسد.

در نهایت، آنها کسانی هستند که باید از اکثر دستورات اول تیموتائوس، کلیسای افسوس اطاعت کنند. اما تیموتی به نوعی واسطه است، واسطه ای که باید این اطلاعات را میانجیگری کند. بنابراین، پولس تیموتائوس را خطاب قرار می دهد زیرا تیموتائوس مسئول کلیسای افسوس است و تیموتائوس باید این اطلاعات را به کلیسای افسوس منتقل کند.

بنابراین، این بدان معناست که کتاب اول تیموتائوس، فکر می کنم، تقریباً شبیه به این است. سپس وقتی هدف اول تیموتائوس را درک می کنیم، آموزش پولس به تیموتائوس در مورد چگونگی مبارزه با این تعالیم نادرست است که در کلیسای افسوس نفوذ کرده است، اول تیموتائوس پس از آن، فکر می کنم، می توان در آن، تقریباً در هر فصل، در هر بخش اصلی، به عنوان راه های مختلفی که تیموتائوس باید در مبارزه و مقابله با این آموزه های نادرست به کار ببرد، مشاهده کرد. بنابراین، اول از همه، اولین راهی که تیموتائوس و کلیسای افسوسی برای مبارزه با تعالیم نادرست است، تأکید بر مژده فیض خدا است.

جالب اینجاست که در فصل اول تیموتائوس، پولس در واقع از خود به عنوان نمونه ای از کسی استفاده می کند که توسط فیض خدا نجات یافته یا توسط او گرفته شده است و از وضعیت قبلی خود خارج شده است و اکنون از طریق کار عیسی مسیح نجات یافته و نجات یافته است. بنابراین، اولین راه برای مبارزه با تعالیم نادرست، تأکید بر مژده فیض خدا است. راه دوم، و دوباره، این تقسیم بندی ها فقط خشن هستند، فصل 1، اما راه دوم برای مبارزه با تعالیم نادرست، رعایت نظم مناسب کلیسا است.

به احتمال زیاد، بخشی از آنچه که تعالیم دروغین انجام می داد، ایجاد هرچ و مرج و اختلال در کلیسا بود که برای پرستش جمع می شد و باعث می شد آنها کارها را به روشی بسیار ناراحت کننده و کاملاً غیر متعارف انجام

دهند. بنابراین، پولس از کلیسا می خواهد که نظم مناسب را در حالی که برای پرستش جمع می شود، بازگرداند. و این بسیار مهم است.

در یک لحظه به این موضوع باز می گردیم. اما تمام فصل 2 خطاب به کلیسا است که برای پرستش جمع می شود، نه آنچه مسیحیان در خانه های خود یا در خلوت انجام می دهند یا نه آنچه در محل کار می گذرد، بلکه کل زمینه فصل 2 کلیسا است که برای پرستش جمع می شود. راه سوم برای مبارزه با آموزه های نادرست، انتخاب رهبران واجد شرایط کلیسا است.

این بخشی است که پولس در مورد انتخاب بزرگان و شماسان صحبت می کند. ما در یک لحظه کمی بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد و خواهیم دید که چه ارتباطی وجود دارد. فصل چهارم، با تشویق پیامبر به بازگرداندن رفتار مناسب با گروه های مختلف در کلیسا.

بنابراین، در فصل 4، پولس به گروه های مختلف، بیوه ها و نحوه رفتار آنها با بزرگان و نحوه رفتار جوانان با افراد مسن در کلیسا می پردازد. بنابراین دوباره، به نظر می رسد که این تعالیم نادرست، هر چه که بود، باعث اختلال و هرج و مرج در کلیسا شده بود. و اکنون، دوباره، پولس سعی می کند با فراخواندن از آنها برای مشاهده و مراقبت از نحوه رفتار آنها با گروه های مختلف و افراد مختلف در کلیسا، از جمله رهبری آنها، که در واقع فصل 5 است، آن را احیا کند. آخرین راه برای مبارزه با تعالیم نادرست این است که پولس به تیموتائوس می گوید که رفتار مناسب با رهبران کلیسا را تشویق کند.

من آن را برای لحظه ای رها می کنم. اگرچه من در انجام این کار تردید دارم زیرا باز هم این کار را نمی کنیم - ممکن است بیشتر طرز فکر غربی ما و تمایل ما برای محصور کردن همه چیز در یک صدای زیبا یا یک موضوع شسته و رفته خوب باشد که همه چیز را به پایان می رساند. اما به نظر می رسد که اگر بخواهم یک بخش از اول تیموتائوس 3 یا یک آیه را انتخاب کنم که ممکن است موضوع غالب یا یکی از موضوعات غالب کتاب را در بر بگیرد، فصل 3، آیه 15 خواهد بود، جایی که پولس می گوید اگر تأخیر کنم - من به عقب برگردم و 14 را بخوانم - امیدوارم به زودی نزد شما بیایم.

بنابراین، پولس به تیموتائوس می گوید، من در واقع امیدوارم که در مقطعی به دیدار شما در افسس بروم، اما این دستورات عملی ها را برای شما می نویسم تا اگر تأخیر کردم، بدانید که در خانه خدا، که کلیسای خدای زنده، ستون و سنگر حقیقت است، چگونه باید رفتار کنید. بنابراین، به یک معنا، فصل 3، آیه 15 خلاصه ای از کارهایی است که پولس در این نامه انجام می دهد. او می خواهد مسیحیان افسسی بدانند که چگونه باید در کلیسا به عنوان خانه خدا و ستون حقیقت رفتار کنند.

و فکر می کنم همه این دستورات عملی ها به این هدف کمک می کنند. کلیسا - این همچنین منعکس کننده این واقعیت است که کلیسا معمولاً در قرن اول در امتداد خطوط یک خانواده درک می شد. به همان روشی که کارکردها و روش های خاصی وجود داشت که خانواده عمل می کرد، پولس نیز می خواست که این موضوع در کلیسا به عنوان خانواده خدا نیز منعکس شود.

و این در فصل 3 و آیه 15 منعکس شده است. اکنون می خواهیم به چند قسمت از اول تیموتائوس نگاه کنیم تا نشان دهیم که چگونه درک پس زمینه ممکن است در نحوه برخورد ما با متن تفاوت ایجاد کند. اولین مورد این است که - یادم نمی آید که آیا این روی من است یا خیر - نه.

من این را دوباره قرار می دهم تا اگر کسی هنوز در حال نوشتن است. بخش اولی که می خواهیم به آن نگاه کنیم بخشی از فصل 2 است، و من نمی خواهم زمان زیادی را صرف این موارد کنم، اما دوباره، فقط به اندازه ای برای نشان دادن مسائل مربوط به تلاش برای درک متون خاص با توجه به اینکه چرا پولس ممکن است آنها

را نوشته باشد، نشان دهم. در این متن ها چه می گذرد و چگونه می توانند پاسخی به این مشکل تعالیم نادرست باشند که در کلیسا نفوذ کرده است؟ این چند آیه آخر از فصل 2 از اول تیموتائوس 2 است. پولس می گوید، کسی طلا و مروارید می پوشد و موهای خود را بافته است؟ شما نباید این کار را انجام دهید.

من فقط آن را خواندم. نه، ما برمی گردیم و در مورد آن صحبت می کنیم. بگذارید یک زن در سکوت و با تسلیم کامل یاد بگیرد.

من به زنان اجازه نمی دهم که آموزش دهند یا بر یک مرد اقتدار داشته باشند. او باید سکوت کند. زیرا آدم ابتدا شکل گرفت، سپس حوا.

و آدم فریب نخورد، بلکه زن فریب خورد و متجاوز شد. با این حال، او از طریق بچه دار شدن نجات خواهد یافت، به شرطی که آنها در ایمان، عشق، قدوسیت، با فروتنی ادامه دهند. با متنی مانند این چه کنیم؟ باز هم، ما این را نسبتاً ساده می گیریم، بنابراین بله، ما نمی توانیم مروارید و طلا بپوشیم و موهای بافته داشته باشیم، و زنان باید ساکت باشند و به یک مرد آموزش ندهند، یا بر یک مرد اقتدار داشته باشند، یا صحبت کنند.

بگذارید چند چیز بگویم. اول، اولین چیزی که باید به یاد داشته باشید این است که هر طور که این متن را درک می کنید، به کلیسا اشاره می کند که برای عبادت جمع می شود. بنابراین لزوماً در مورد آنچه در خانه می گذرد، یا آنچه در زندگی خصوصی فرد می گذرد، چیزی نمی گوید، یا اینکه اینها جالب نیستند، من فقط سعی می کنم تمرکز اصلی پل را نشان دهم.

این در مورد آنچه در محل کار می گذرد صحبت نمی کند. پولس به آنچه اتفاق می افتد وقتی کلیسا برای عبادت جمع می شود می پردازد. دومین چیزی که باید درک کرد این است که دوباره پولس به تعالیم نادرستی می پردازد که در کلیسا نفوذ کرده است و ظاهراً مشکلاتی را در مراسم پرستش ایجاد کرده است.

بنابراین، این فقط یک آموزه بی زمینه نیست. پولس فقط نمی نشیند و نمی گوید، من می خواهم در مورد نقش زنان در کلیسا آموزش دهم. او به یک مشکل خاص می پردازد که احتمالاً توسط این آموزه های نادرست تسریع شده است، هر چه که بود، که اکنون باعث اختلال در کلیسا شده است.

حالا، اجازه دهید چیز دیگری را پیشنهاد کنم. من کتاب جالبی در کتابخانه ام دارم که توسط فردی به نام بروس وینتر نوشته شده است که یک محقق بریتانیایی از کمبریج انگلستان است. او کتاب جالبی نوشت که در آن با توجه به شواهد ادبی قرن اول استدلال کرد که در دنیای روم این مفهوم وجود داشته است که زن جدید یا زن جدید رومی نامیده می شود.

چیزی که بود این بود که برخی از آنها بودند، اگرچه این اساساً توسط عموم مردم و عموم ناخوشایند بود، و توسط امپراتور، و به ویژه فیلسوفان آن زمان در قرن اول، اگرچه این مورد ناخوشایند بود، اما از این ایده زن جدید رومی حمایت می کردند. این کسی بود که آزادی خود را به رخ می کشید. کسی بود که لباس های تحریک آمیز می پوشید.

اساساً، آنها نقش های سنتی ازدواج و ارزش ازدواج را به رخ می کشیدند و تضعیف می کردند. آنها فقط قراردادهای جامعه و تمام نقش های سنتی قرن اول را به رخ می کشیدند. باز هم، ترویج این نمایش خودنمایی از ثروت خود.

باز هم لباس های تحریک آمیز می پوشند، به همسر و شوهران خود بی احترامی می کنند. آیا ممکن است که این یکی از چیزهایی باشد که اکنون به کلیسای افسوس نفوذ کرده بود؟ این توضیح می دهد که چرا پولس علیه پوشیدن طلا و مروارید و موهای بافته شده و لباس های گران قیمت صحبت می کند؟ نه لزوماً به این دلیل که این چیزها به خودی خود اشتباه هستند، اما آیا ممکن است این همان چیزی باشد که این مفهوم جدید زن رومی پیشنهاد می کرد؟ چیزی که او به آنها می گوید این است که این چیزها به خودی خود اشتباه نیستند، اما به این شیوه تحریک آمیز و بی احترامی که این زن جدید رومی تبلیغ می کند، لباس نپوشید. علاوه بر این، حتی در آن زمان نیز پولس دستور می دهد که می گوید زن نباید بر شوهرش اختیار داشته باشد یا به او آموزش دهد.

پس آیا ممکن است که دوباره نشان دهنده تمایل این زن جدید رومی به رخ کشیدن قرارداد، نشان دادن بی احترامی به شوهر، بی احترامی به ازدواج سنتی، ارزش ازدواج و نقش های سنتی در ازدواج باشد؟ چیزی که پولس را ناراحت کرده است این است که اکنون در کلیسای افسوس نفوذ کرده است و اکنون در پرستش آنها توسط زنانی که می آیند و به گونه ای لباس می پوشند که منعکس کننده این زن جدید رومی است، ظاهر می شود، که منعکس کننده نوعی سبک زندگی و نگرش است که حتی توسط برخی از فیلسوفان بت پرست و عموم مردم روم به طور کلی قابل سرزنش بود. و اکنون پولس می خواهد که این کار متوقف شود.

او نمی خواهد زنان مانند این مفهوم رفتار کنند، یک زن رومی جدید که فقط به نوعی سرکش است و قراردادهای جامعه را به رخ می کشد و تمام ارزش های سنتی آن را تضعیف می کند، لباس های تحریک آمیز و خودنمایی می پوشد و به شوهران خود بی احترامی می کند، به گونه ای لباس می پوشد که به ازدواج بی احترامی می کند و غیره. و پولس می خواهد که این کار متوقف شود. بنابراین شاید درک کمی از پیشینه بتواند به شما کمک کند تا ببینید چرا پولس اینگونه می نویسد، چرا به روشی که می گوید به آن می پردازد، چرا برخی از شیوه های لباس پوشیدن را ممنوع می کند، چرا زنان را از آموزش در کلیسا منع می کند و بر شوهرانشان اقتدار دارند، زیرا ممکن است این آموزه های نادرست و شاید این ایده جدید زن رومی از قرن اول باشد که اکنون در افسسیان نفوذ کرده است کلیسا و باعث ایجاد انواع ویرانی ها می شود و پولس می خواهد متوقف شود.

بله، ممکن است. شاید به اندازه کافی جدی بود که او با اصطلاحات بسیار مطلق صحبت می کرد. شاید این یکی از نکاتی باشد که می خواهیم در لحظه ای که صحبت از نحوه به کار بردن این متن می شود، به آن پردازیم، اما ممکن است یکی از مشکلات این باشد که پولس فقط می خواهد در این موقعیت متوقف شود.

شاید آنقدر در کلیسا نفوذ کرده و چنان مشکلاتی ایجاد می کند که تنها چاره او فقط پایان دادن به آن است. بنابراین، او با عبارات نسبتاً قوی صحبت می کند. بله، می تواند باشد.

شاید نحوه برخورد او با این موضوع بتواند تفاوت در نحوه برخورد او با موقعیت ها در نامه های قبلی خود را منعکس کند. اما آیا همه این را می بینند، چگونه به نظر می رسد که در ظاهر، پولس به یک مشکل بسیار خاص پاسخ می دهد، آموزه های نادرست همراه با این ایده جدید زن رومی که به نظر می رسد حتی فیلسوفان بت پرست و دیگران در جامعه از آن راضی نیستند؟ اکنون این به کلیسا رسیده است، و حداقل برخی از زنان تحت تأثیر آن قرار گرفته اند، و اکنون پولس سعی می کند به آن پایان دهد، زیرا به ویژه خود را در کلیسا نشان می دهد که برای عبادت جمع می شود، با زنانی که مانند این زن جدید رومی لباس می پوشند و قراردادهای جامعه را به رخ می کشند، به شیوه ای تحریک آمیز لباس می پوشند، نشان دادن بی احترامی به ازدواج، به شرکای خود، و پل می خواهد که این کار متوقف شود.

بنابراین، او می گوید، اینطور لباس نپوشید، و نمی دانید، هیچ آموزش و اقتدار بر شوهران خود را به عنوان نشانه بی احترامی خود به آنها نگذارید. سوال این است که آیا پولس در موقعیت های دیگر چیزی شبیه به کلیساهای دیگر می گوید. بله، این چگونه با اول قرنیتان 11 مقایسه می شود، جایی که او به آنها دستورالعمل

های مربوط به 1 قرن‌تین فصل 11 را داد، جایی که پولس به وضعیت پرستش می پردازد، او در واقع بخشی را ارائه می دهد که ما در مورد آن صحبت نکردیم، زیرا می دانستم که در این کتاب در مورد آن صحبت خواهیم کرد، در اول تیموتائوس، پولس همچنین به موضوع رابطه بین زن و شوهر در زمینه پرستش می پردازد.

حالا برای اینکه به آن پردازیم، بحث اصلی در اینجا، و من نمی خواهم آن را حل کنم، قصد من حل و فصل آن نیست، بلکه فقط این است که شما را وادار کنم تا موضوع را ببینید. بحث اصلی این است که آیا دستورالعمل های پولس در اینجا در فصل 2 به طور کلی الزام آور هستند، یعنی اینکه آیا پولس چیزی شبیه به هر کلیسای در قرن اول یا قرن بیست و یکم می گفت. به عبارت دیگر، آیا دستورالعمل های پولس در فصل 2 در مورد عدم تعلیم زنان و داشتن اقتدار بر مردان در کلیسا، برای امروز الزام آور است؟ آیا جهانی است یا فرهنگی تر و محدودتر است؟ آیا پولس این دستورالعمل ها را فقط برای کلیسای افسس قرن اول در نظر داشت و نه لزوماً برای شخص دیگری؟ بنابراین، در هر زمینه دیگری، پولس خوشحال بود که زنان تعلیم می دهند و موعظه می کنند و بر مردان اقتدار دارند و غیره.

اما در افسس، او نبود. یا، دوباره، آیا این آرزوی پولس برای هر کلیسای بود؟ روز جمعه بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

این دکتر دیو متیوسون در تاریخ و ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۲۵ درباره تسالونیکیان، تیموتائوس و تیتوس بود.